

[مشتق 1](#_Toc526752645)

[تحریر محل نزاع 1](#_Toc526752646)

[امر اول: تفسیر مشتق 2](#_Toc526752647)

[نظر مرحوم اخوند 2](#_Toc526752648)

[نظر صاحب فصول 2](#_Toc526752649)

[جواب مرحوم اخوند از مرحوم صاحب فصول 2](#_Toc526752650)

[نظر مرحوم نائینی 2](#_Toc526752651)

[جواب استاد از مرحوم نائینی 3](#_Toc526752652)

[نکته پایانی مرحوم اخوند 3](#_Toc526752653)

موضوع: امر اول /مشتق /مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مشتق بود و مشتق بلا اشکال در متلبس به مبدا فی الحال حقیقت است و کسی که الان مجتهد است و به او اطلاق مجتهد شود حقیقت است کما اینکه به لحاظ اینده بلا اشکال مجاز است زیرا مبدا هنوز فعلیت پیدا نکرده است. بحث در شق سومی است یعنی ذاتی متلبس به مبدا بوده است ولی الان از او منقضی شده است حال اگر اطلاق مبدا بر او شد به لحاظ حال حقیقت است یا نه؟

# مشتق

## تحریر محل نزاع

کسی که الان مجتهد است و به او اطلاق مجتهد شود حقیقت است کما اینکه به لحاظ اینده بلا اشکال مجاز است زیرا مبدا هنوز فعلیت پیدا نکرده است. بحث در شق سومی است یعنی ذاتی متلبس به مبدا بوده است ولی الان از او منقضی شده است حال اگر اطلاق مبدا بر او شد به لحاظ حال حقیقت است یا نه؟ هر چند که اطلاق صحیح است اما بحث در مجازیت و حقیقت است. مرحوم اخوند قبل از بیان اصل مطلب به بیان مقدماتی پرداخته است که عبارتند از:

## امر اول: تفسیر مشتق

### نظر مرحوم اخوند

ایشان میفرماید[[1]](#footnote-1):مراد از مشتق چیزی است که جاری بر ذات میشود و اطلاق بر ذات میشود حال به لحاظ اتصاف ان ذات به عرض یا عرضی. که حمل حقیقتش یک نوع اتحاد است. اتحاد نیز گاهی حال و محل است و گاهی صادر و مصدر است بالاخره یک نحوه اتحادی باید باشد پس دیگر فرقی ندارد که این مشتق اسم فاعل باشد یا اسم زمان باشد یا اسم الت باشد و ملاک جری است.

### نظر صاحب فصول

ایشان میفرماید[[2]](#footnote-2):محل بحث مخصوص اسم فاعل و مانند ان است نه همه ی عناوینی که حمل بر ذات میشود و بعضی از عناوین حقیقت در خصوص متلبس است و بعضی از انها اعم است. مثلا اسم مفعول همان چیزی است که فعل بر ان واقع شده است که گاهی در صورتی که متلبس است حقیقت است مانند مملوک تا زمانی که مملوک است اطلاق حقیقی است اما مثل مقتول اعم است از اینکه تلبس داشته باشد یا نداشته باشد یا مثلا اسم الت وضع شده است برای اعم مانند مفتاح که چه فتحی باشد یا نباشد.

سوال: چه ضابطه ای وجود دارد بر خصوص تلبس یا اعم بودن؟

جواب: مرجع عرف است یعنی در غیر از اسم فاعل عرف ملاک تشخیص است.

شاهد اختصاص به اسم فاعل این است که مثالهایی که مطرح میشود اسم فاعل است

#### جواب مرحوم اخوند از مرحوم صاحب فصول

کلمه مشتق عنوانی است که عمومیت دارد و بعضی نیز تصریح به ما جری علی الذات دارند که عمومیت را میرساند و اما اینکه مثال به اسم فاعل اورده اند از باب مثال است

پس اشتباه صاحب فصول ا ین است که انحاء تلبس را خوب درک نکرده است و فکر کرده است که مثلا در مفتاح تلبس این ذات به مبدا باید فتح فعلی داشته باشد بلکه مراد از تلبس در این مثال تلبس شانی است و زمانی منقضی میشود که دیگر خراب شود یا مثلا در ضارب مبداش فعلی است و ضرب فعلی ملاک است

### نظر مرحوم نائینی

ایشان فرموده است[[3]](#footnote-3) اسماء مفاعیل و الات از محل بحث خارج است زیرا معنای اسم مفعول این است که فعل بر او واقع شده است و از طرفی الشی لا ینقلب عما هو علیه و انقلاب محال است اگر ضرب بر اکسی واقع شد دیگر نمیشود که نفی مضروبیت کرد و الا انقلاب در ذات پیش میاید پس در منقضی عنه همیشه حقیقت است در مفتاح نیز این گونه است که الان نیز اطلاق حقیقی است.

#### جواب استاد از مرحوم نائینی

در اسم مفعول که فرموده است انقلاب نسبت پیش میاید ربطی به بحث ما ندارد زیرا اولا اسم فاعل نیز که از او فعلی صادر شده است

و وقع علیه که مهم نیست که اختصاص به مفعولات داشته باشد و مهم صدور است و علاوه بر این بحث ما در زمان تحقق مبدا نیست بلکه بحث ما در این است که بعد از انقضای مبدا ایا اطلاق حقیقت است یا مجاز؟ و اطلاق زمان انقضا برای ما مهم است که حقیقی است یا مجاز است؟ فلذا این ادعای مرحوم نائینی از عجایب است و منشا اشکال ایشان همان کلمه ما علیه است که فکر کرده است اختصاص به مفعولات دارد.

اما اینکه مرحوم نائینی در اسما الات فرمود که الان که به مفتاح مفتاح میگویند از این باب نیست که وضع اعمی دارد بلکه از این باب است که تلبس به مبدا ان به لحاظ شانی بودن است فلذا هنوز منقضی نیستند و بحث ما در این جا نیست بلکه در جایی است که منقضی شده باشد.

### نکته پایانی مرحوم اخوند

اگر مراد از مشتق همان معنای ادبی است نه مطلق جاری برذات باشد و اصرار بر این مطلب داشته باشند که جوامدی که قابل حمل بر ذات را دارند محل بحث نیست ما میگوییم این موارد محل بحث هست و لو اینکه از لحاظ عنوان این موارد را شامل نشود زیرا مشتق ان است که هیئت و ماده هر کدام وضع جدایی دارند ولی جوامد یک وضع دارند و محل بحث هست زیرا ملاک بحث را دارند شاهد بر دخول جوامد مذكور در محلّ بحث در مشتقّ اصولى، فرعى فقهى است كه در كتاب النكاح در مسئله رضاع و شير خوردن از زبان دو فقيه نام‏آور ذكر شده است:

1- از زبان فخر الدين در ايضاح‏[[4]](#footnote-4): مردى دو زوجه كبيره و يك زوجه صغيره شيرخوار (كه با اذن ولىّ طفل او را به عقد خود درآورد)، دارد دو زوجه كبيره هركدام به‏ترتيب برطبق دستورات باب رضاع در حدّ نصاب شرعى- (ده‏بار يا پانزده بار پشت سر هم شير دادن، يا يك شبانه‏روز كامل كودك را با شير تغذيه كردن، يا به اندازه‏اى كه اشتدا عظم و نبات لحم شود)- زوجه صغيره را شير دادند و فرض هم اينست كه هر دو كبيره مدخول بها هستند البته در نسخ اصلى كفايه بجاى هر دو كلمه إحداهما آمد، يعنى يكى از آن دو مدخول بها باشند، و اين مقدار هم كافى نيست و اولى اينست كه: «مع الدخول بالمرضعة الاولى» حال به مجرّد اينكه كبيره اوّلى به مقدار مذكور صغيره را شير داد هم صغيره و هم كبيره مرضعه هر دو بر زوج حرام مؤبّد مى‏شوند،

امّا كبيره اولى: براى اينكه امّ الزّوجه المعقودة مى‏شود و عنوان امّ الزوجه از عناوين محرّمه است بنا به فرموده قرآن، وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ‏[[5]](#footnote-5). و مادر زن بر انسان حرام ابدى است و براى يك لحظه هم كه دختر او را عقد كرد او محرم و حرام ابدى مى‏گردد و حق ندارد با مادرزنش ازدواج كند و لو بعد از طلاق زوجه‏اش.

و امّا صغيره: با توجه به اينكه او بنت الزوجه مى‏شود و دختر رضاعى اين مرد محسوب مى‏شود و دختر رضاعى هم بر انسان حرام است.

آنگاه پس از اين مراحل كبيره ثانيه هم اين طفل صغير و شيرخوار را با شرائط و آداب مذكور در حدّ نصاب شير داد. آيا مرضعه دوّم هم بر زوج حرام مى‏شود يا خير؟ اختلافى است:

جناب علّامه (پدر فخر الدين كه مصنّف كتاب قواعد است و ايضاح فخر الدين شرح قواعد پدر است.) و ابن ادريس فتوى به تحريم داده و فرموده‏اند: دوّمى هم حرام مى‏شود، به اين دليل كه در صدق مشتقّ حقيقتا بقاء مشتقّ منه و مبدأ اشتقاق لازم نيست.

بيان مطلب: اگر بگوئيم: مشتقّ در خصوص ما تلبّس بالمبدا فى الحال حقيقت است در ما انقضى مجاز است، در ما نحن فيه صغيره قبلا زوجه بود و در حين شير دادن مرضعه دوّم زوجه نيست پس بر كبيره دوّم به واسطه شير دادن به صغيره عنوان امّ الزّوجه صادق نيست تا حرام شود، عنوان امّ من كانت زوجة صدق مى‏كند كه در شرع انور دليلى بر تحريم آن وارد نشده.

ولى اگر بگوئيم كه مشتقّ در اعمّ از ما تلبّس و ما انقضى عنه التلبّس حقيقت است و در اينجا بر صغيره هم حقيقتا زوجة اطلاق مى‏شود و در نتيجه مرضعه دوّم هم با شير دادن عنوان امّ الزّوجه پيدا مى‏كند و به حكم آيه‏ وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ‏ او نيز حرام ابدى مى‏شود.

2- شهيد ثانى (ره) نيز در كتاب مسالك‏[[6]](#footnote-6) حكم تحريم كبيره دوّم و عدم تحريم آن را بر همين مبحث مشتقّ مبتنى كرده است [به بيانى كه ذكر شد.] اين‏ها شاهد آنست كه مشتق مورد بحث، اختصاص به مشتق نحوى ندارد و جوامدى از قبيل: زوجه و ... را نيز شامل است

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص38.](http://lib.eshia.ir/27004/1/38/مشتق) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة، محمد حسین الأصفهانی، ج1، ص60.](http://lib.eshia.ir/13088/1/60/مشتق) [↑](#footnote-ref-2)
3. [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج1، ص82.](http://lib.eshia.ir/13102/1/82/مشتق) [↑](#footnote-ref-3)
4. ايضاح الفوائد، ج 3، ص 52. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره نساء، آيه 23. [↑](#footnote-ref-5)
6. مسالك الافهام، ج 1، ص 379، سطر 32- 34. [↑](#footnote-ref-6)